

# اوقاف اسلامی در بیت المقدس

قسمت اول

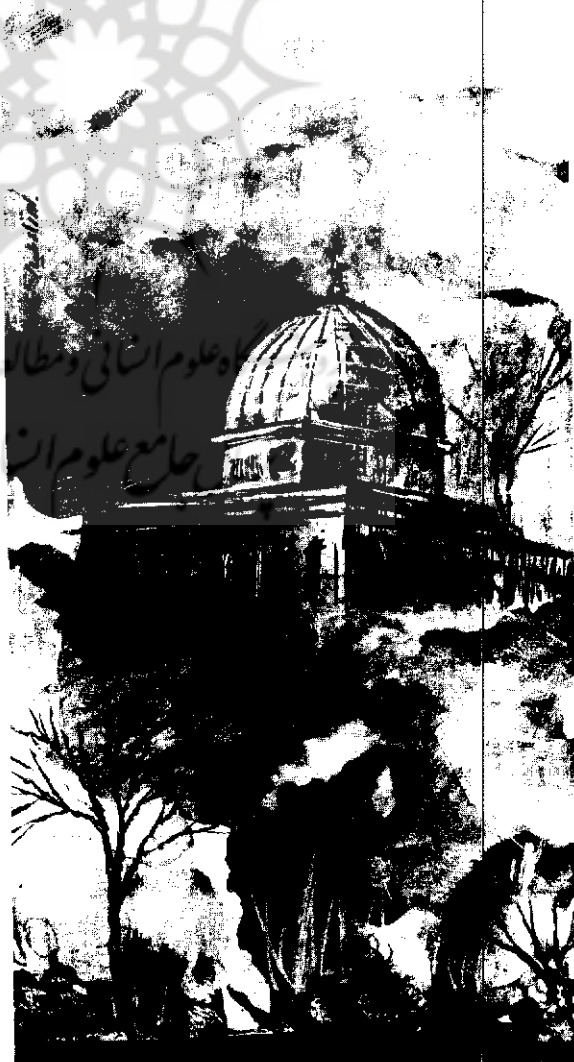
نوشته ا. ل تبوی

ترجمه سپیده معتمدی

## سفر و یادگیری

در گذشته یکی از شرطهای تبخر و ثقه شدن در هریک از شاخه های علوم اسلامی، مسافرت علمی بود. در تاریخ اسلام برای یک محقق به ندرت می توان ستایشی از این والاتر یافت که گفته شود سفرهای بسیار کرده و از محضر علمای طراز اول تعلیم گرفته است. این رسم از قرن اول و از آن هنگام آغاز شد که بسیاری از صحابه پیامبر(ص)، به عراق و سوریه و مصر رفتند و تنها تعداد معدودی در حجاز باقی ماندند. هر محدثی، هنگامی که می خواست سندیت هریک از کلمات حدیثی را که روایت کرده ثابت کند، راهی سفر می شد تا با کسانی که آن سخن را از زبان پیامبر(ص) شنیده بودند دیدار کند. از این رو عبدالله بن مسعود (متوفی ۳۳ ه. ق)، - یکی از رواة ثقه مشهور - می گوید: «اگر کسی را بشناسم که بهتر از من حدیث گوید و منزلگاهش در بالای بلندترین قله ها باشد، می روم و او را پیدا می کنم.»

به تدریج این سنت تا آنجا استحکام یافت که یکی از ویژگیهای فرهیختگی در اسلام گردید. البته فریضة ادای حج در مکه به پیشبرد این کار کمک بسیار می کرد. ادای این عبادت برای طلاب فرصتی بود برای تحصیلات بیشتر. فقها و طلاب، از چین - در منتهی الیه شرق - یا اندس - در منتهی الیه غرب سرزمینهای اسلامی - یا از سرزمینهای میان این دو سرزمین در مسیر مکه، سالها سفر کرده و تحصیل علم می کردند و همه آنچه را می دانستند به دیگران تعلیم می دادند. بسیار پیش می آمد که محقق، پس از ادای مناسک حج، در مکه یا مدینه سکنی می گزید و به تعلیم و تعلم می پرداخت و با دانشمندان دیگری چون خود ملاقات می کرد.





عبدالله بن عبدالنبی المصمودی المجرّد، مبلغ قابل ملاحظه‌ای از داراییش را صرف زاویه‌ای نزدیک حرم شریف در «حاره»، برای استفاده مغاربه ساکن آن منطقه کرد. این اولین وقف یک مراکشی (مغربی) در جهت کمک به مغاربه بیت المقدس است. بانی آن در گورستان «مامله»، که بسیاری از فقها و محدثین و روحانیون از روزگار صلاح الدین ایوبی در آن مدفون بودند، به خاک سپرده شد.

شعیب بن محمد بن شعیب، مشهورترین مراکشی، از حیث دانش و بخشش بود که به بیت المقدس مهاجرت کرد. نوه او ابومدین الغوث، زاویه دیگری را در همان محله، نزدیک «باب السلسله» - یکی از دروازه‌های حرم شریف - وقف کرد و درآمد زمینهای روستای «عین کاریم» - نزدیک بیت المقدس را که از املاک خودش بود، به مراکشی‌ها و عمران همان زاویه اختصاص داد.

اصطلاح اسلامی وقف از لحاظ لغوی به معنای «ایستادن و ممنوعیت» است. از این رو مفهوم ویژه آن در فقه اسلامی، عبارت است از حراست از نقل و انتقال آن دارایی که برای امور خیریه در نظر گرفته شده است. منفعت این مال در جهت جلب رضای خداوند، صرف برنامه‌هایی چون بازسازی یا احداث مساجد، مدارس، بیمارستانها، نگهداری طلاب و یاری رساندن به مستمندان استفاده می‌شود. به این دلیل، هر سندی که نشان دهد مکانی وقف شده است، موجب ممنوع معامله شدن آن مکان خواهد گردید، و اینکه سود حاصله از آن دایمی بوده و سند اساسنامه‌اش فسخ نشدنی است. موانعی از این دست در راه فروش ملک وقفی، قانونی بوده، دارای قدرت اجرایی است. بسیاری از قضات معتقدند، به محض کامل شدن سند اعطای ملک (وقف) در شکل قانونی، مالکیت مال از مالک، به خداوند منتقل می‌شود. تمام این ویژگیها، در وقف نامه‌ای به تاریخ ۲۹ رمضان ۷۲۰ هـ. ق برابر با ۱۳۲۰ م آشکار است. متن عربی [و ترجمه فارسی آن] بدون مخدوش کردن مفهوم، از طریق حذف دعاهای مکرر، مترادفات و استعاره‌ها، تلخیص شده است:

### وقف نامه شماره یک

بسم الله الرحمن الرحيم . . . این سند وقف نامه‌ای است، صحیح و شرعی . . . نوشته شده به دستور . . . شیخ . . . ابومدین شعیب ابن ابی عبدالله محمد بن . . . ابی شعیب المغربی . . . که در کمال صحت دو محل را که توصیف و محدوده آن در سطور زیر می‌آید، و تا زمان وقف تملک و بهره برداری از آن در دست واقف است، وقف اعلام می‌کند.

اولین مکان یاد شده، در قریه‌ای معروف به «عین کاریم» از قرای شهر بیت المقدس است، و شامل اراضی کشت شده و بایر، ناهموار و دشت . . . و خانه‌هایی برای سکونت کشاورزان . . . و باغی کوچک، و درختان میوه که

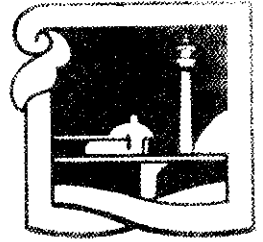
محدثین و فقها کمتر به قرطبه و غرناطه مسافرت می‌کردند، زیرا این مناطق فاقد انگیزه‌های زیارتی و جذابیت‌های شهرهای مقدسی نظیر مکه، مدینه، بیت المقدس بود. مراکز آموزشی بغداد و دمشق و قاهره در میان مسیر حج، محل درنگ و تأمل برای محققانی بود که به قصد مکه حرکت می‌کردند. در سرزمین حجاز و در قلب سرزمین‌های اسلامی شش شهر، در طول اعصار، جذابیت‌های انکارناپذیر خود را برای محققان جهان اسلام حفظ کرده بودند.

جنگهای صلیبی، قتل عام بغداد به دست مغولان و حتی از دست دادن تدریجی اندلس موجب نقصان این محبوبیت نختند. در واقع هویت و یگانگی فرهنگ اسلامی، در خلال چنین مصیبت‌های سیاسی، همچنان پایدار باقی ماند و دانشمندان بیشتر از خلفاء، موجب حفظ این یگانگی شدند. آنها انگیزه‌ای جز ادای وظایف مذهبی و کسب علم و دانش، که آن نیز از فرایض مذهبی به شمار می‌آمد نداشتند.

به عنوان نمونه، خاندانهای مغربی بسیار فرهیخته و ثروتمند از اندلس، و یکی از آنها را که در زهد و علم و سخا در بیت المقدس مشهور بود، می‌توان نام برد. سرسلسله این خانواده، شعیب ابن الحسین الاندلسی مشهور به ابومدین الغوث - صوفی و محدث بزرگ - (متوفی ۵۹۴ هـ. ق) بود که در میان مریدان بی‌شمارش، دوتن از بهترین صوفیان را می‌توان برشمرد: عبدالقادر گیلانی (که ملاقات آنها به طور عمده در مکه بود)، و محیی الدین عربی، شعیب همراه با خانواده‌اش از اندلس به فاس که در «مغرب» شهر مهمی محسوب می‌شد، رفت. بعدها برادرش علی و پسرش مدین، به مصر مهاجرت کردند. پس از چندی، دیگر اعضای خانواده از مصر به بیت المقدس رفتند که پیش از این، محلی برای مهاجران مغربی (مراکشی) بود.

### موقوفات مراکشی‌ها در بیت المقدس

این واقعیت گواه این مدعا است که در سوم ربیع الثانی ۷۰۳ هـ. ق برابر ۱۳۰۳ م یکی از مهاجران یعنی عمر ابن



از آب چشمه دهکده سیراب می شوند، درختان زیتون رومی، درختان انجیر و بلوط می شود و مرز جنوبی آن به [دهکده] «المحاله الکبری» منتهی می گردد، و حد شمالی آن به بعضی زمینهای «قلونیه» و مرز غربی به «علین الشقاق» منتهی می شود، مرز شرقی به بعضی زمینهای «مالحه الکبری» . . . او (تمامی این زمینها را) با تمام حقوق و محصولاتش؛ شامل چشمه موجود در آن و نیز درختان و دیوارهای ویران و درختان انگور رومی، و آنچه برای دهکده مذکور است با تمام حقوق آن . . . جز آن مسجد خداوند بلندمرتبه که برای مسلمانان است و گورستان ایشان که از این وقف خارج است و در آن داخل نیست - وقف می کند.

و اما مکان دوم وقفی که در قدس شریف است، در خطی که به پل «ام البنات» در «باب السلسله» معروف است، مشتمل بر ایوان و دوخانه و حیاط و مرتفق خاص . . . وقف صحیح شرعی قاطع . . . همیشگی و جاودانی، وقف خالص و قانونی برای مستحقین می شود. این وقف - حتی بخشی از آن - قابل خرید نیست و چیزی از حقوق آن قابل تملک و قابل انتقال به دیگری نیست. هیچ یک از عقود آن گشوده نمی شود و از این وقف بغیر از اهلش، کس دیگری بهره مند نخواهد شد، گذشت روزگار آن را باطل نمی کند و آن را سست نمی گرداند. در هر دوره ای و هر چه زمان بگذرد، محکمتر می شود . . . تا ابد، تا زمانی که خداوند زمین و آنچه را در آن است به ارث می برد.

می نویسد واقف یاد شده . . . وقف می کند آن دارایی را برای سادات مغاربه ساکن در قدس شریف و کسانی که به آنجا خواهند آمد از سادات مغاربه، با وجود اختلاف در اوصافشان و جدایی مشاغلشان . . . کسی با ایشان نباید در این امر منازعه کند و شریک نخواهد بود . . . از آن بهره ببرند . . . و مقدم می شوند واردشوندگان بر ساکنین، نیازمندان بر نیازمندان . . . پس اگر تمام مغاربه از میان بروند و یک تن از ایشان در قدس شریف باقی نماند . . . پس وقف ارجاع می شود برکسی از مغاربه که در مکه باشد و برکسی از ایشان که در مدینه منوره باشد و اگر هیچ کس از ایشان یافت نشود در حرمین شریفین، پس وقف بازمی گردد به حرمین شریفین.

و واقف در حیات خود متولی و ناظر این وقف است. سپس کسی از میان افراد رشید مغاربه، ساکن در قدس شریف، که رشد و تقوای او مورد تایید باشد.

و دومین مکان مندرج در این وقفنامه، زاویه ای است که محل سکناي مغاربه ای که به بیت المقدس وارد می شوند است . . . و این مکان برای مردان و زنان مغربی که قبلاً در این مکان سکونت داشتند نیست و بر متولی این وقف است که آن را تعمیر و اصلاح کند (در شرایط مناسب نگاهدارد) . . .

(و واقف شرط می کند که) آن قریه (عین کاریم) نباید بیش از ۲ سال در اجاره باشد و تا زمانی که مدت عقد اول (اجاره) به اتمام نرسیده است نباید عقد تازه بسته شود.

و واقف شرط می کند که پس از تأمین مخارج تعمیرات، متولی وقف، در سه ماه رجب، شعبان و رمضان، نان پیزد و در میان مغاربه - چه ساکن در زاویه از زن و مرد، و چه واردکنندگان بر زاویه - دو قرص نان پخش کند. و هنگام پخش نان، بعد از نماز عصر باشد و حاضرین هفت بار فاتحه بخوانند و سه بار سوره های اخلاص و الموعودتین و ثواب آن را نثار حضرت پیامبر (ص)، اصحاب و اتباع او، و روح واقف و تمام نیکوکاران و زهادی که به این وقف وابسته اند نمایند.

و واقف شرط می کند که اطعام فقرای مغربی را در مولد شریف، در عید

فطر و قربان، تأمین نماید.

و واقف شرط می کند که متولی باید تعهد کند که از درآمد وقف، بهای جامعه هر واردشونده مغربی که نیازمند و مقیم زاویه باشد، و بهای جامعه ای که او را از سرما محفوظ بدارد پردازد، و اگر مردی مغربی مرد و چیزی نداشت تا صرف تشییع جنازه و تکفین او شود، از درآمد وقف استفاده کند.

و این وقف نامه مبارک با تمام شروطش پایان یافت... مورد تملک قرار نخواهد گرفت، بخشیده نخواهد شد، به رهن نخواهد رفت، به فروش نمی رسد و نقد نمی شود، تعویض نمی شود، سلب نمی شود، بر کسی حلال نمی گردد... از امیر یا مأموری یا صاحب قدرتی زورگو که این وقف را باطل کند و یا بخشی از آن را. و تغییر نمی کند... و در ابطال آن سعی نمی شود، در ابطال چیزی از آن... و کسی که در این مورد عمل کند یا به چنین کارهایی کمک کند، از امر خداوند عدول کرده و نسبت به آن نافرمانی ورزیده است... و شایسته لعنت است.

و شهادت می دهد واقف بر آن... به تمام آنچه در این مکتوب نوشته شده است، پس از آنکه از ابتدا تا انتهایش بر او قرائت شد... و در این روز مبارک ۲۹ رمضان ۷۲۰.



اعتبار قانونی یافت. یک بار، قبل از آنکه مجیرالدین آن را در کتاب تاریخ خود ذکر کند و بار دیگر، پس از آن، در ۶۶۶ هـ. ق برابر با ۱۲۶۷ م و متعاقب آن در ۱۰۰۴ هـ. ق، ۱۵۹۵ م کمی پس از شروع دوره عثمانیان ترجمه ای از یک سند معتبر و یادداشتی در تایید بیانات مجیرالدین در دادگاه «شریعه» در بیت المقدس حفظ می شود (شماره ثبت ۷۷، ص ۵۸۸) که با وجود برخی افتادگی ها و تقایص کم اهمیت مربوط به خط و طرز نگارش، عبارات و مفاهیم آن کاملاً روشن است. عناوین تشریفاتی، عبارات تعارف آمیز و دعاهای معمول حذف شده است:

شرط واقف محله مغاربه با اجازه مولانا... شجاع الدین افندی، قاضی قدس شریف... ثبت شد... و این کتاب (وقف نامه) تثبیت شده و تنفیذ شده است به حکم شریعت تا امروز... و کتابت شده است در روز ۲۶ شعبان سال ۱۰۰۴ هـ.

بسم الله الرحمن الرحيم. شهادت می دهند کسانی که اسم و گواهی شان در آخر این وقفنامه است، و ایشان از گواهان و اشخاص امین، آزادگان، عاقلین مسلمان مرد و برگزیدگان از اهل علم هستند و آگاه اند و شخصاً به درستی آن معرفت دارند... و در روز قیامت در مقابل خدا برای آن مسؤول اند. شهادت می دهند که می شناسند تمام بخشهای معروف و مسمی به «حاره المغاربه» موجود در قدس شریف... مرز اول آن از جنوب به دیوار شهر قدس و به چشمه «سلوان» منتهی می شود. و مرز دوم در شرق به دیوار حرم

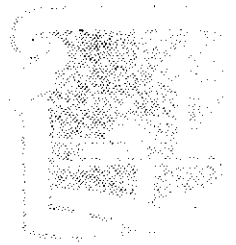
بنا بر این تا اواسط قرن هشتم، تعداد چشمگیری از مهاجران مراکشی در بیت المقدس درست بیرون دیوار غربی حرم شریف، میان دو دروازه «باب السلسله» و «باب المغاربه» از درآمد دو بنیاد خیریه مراکشی، تحت عنوان وقف بهره مند بودند.

سومین وقف مهم را علی بن عثمان بن یعقوب بن عبدالحق المرینی - پادشاه مغرب (مراکش) - به شکل نسخه ای از قرآن که به خط خود اوست به مسجد الاقصی صورت گرفته است. او ابو محمد ابن عبدالله بن ابی المدین را که احتمالاً برادر واقف و وقف سال ۷۲۰ هـ. ق است، متولی این وقف کرد، وظیفه متولی، حفظ و نگهداری هدیه سلطنتی و خوانده شدن آن در مسجد مقدس بود. این نسخه قرآن در موزه اسلامی حرم شریف نگهداری می شود.

خیلی پیشتر از این موقوفات کم و بیش معاصر مربوط به مراکشیان، وقف بزرگتری به دست ملک افضل نورالدین علی - پسر صلاح الدین ایوبی - کمی پس از بازپس گیری بیت المقدس از صلیبیون، اعلام شده بود (افضل از ۵۸۲ تا ۵۹۲ هجری پادشاه دمشق بود).

بر اساس گفته مجیرالدین - قاضی بیت المقدس در قرن هشتم هجری - الملك الافضل تمام زمینهای بیرون دیوارهای غربی حرم شریف را که به «حارة المغاربه» مشهور است، به عنوان وقف برای مخارج مراکشی ها، از زن و مرد، اختصاص داده بود. بنیاد الافضل، علاوه بر آنکه بنیادی خیریه و مذهبی به شمار می آمد، محل تعلیم و تعلم نیز بود. الافضل در محوطه این موقوفه، مدرسه ای بنیاد نهاد که به نام او «فضلیه» نامیده شد.

طبق گفته مجیرالدین، ظاهراً این وقفنامه گم شده، اما وقف پس از مرگ الافضل دوبار در منابع گزارش شد و



شریف منتهی می شود و مرز سوم که شمالی است به پل معروف به «قنطرة ام البنات» منتهی می شود. و مرز چهارم که غربی است به خانه امام... شمس الدین - قاضی قدس شریف - سپس به خانه امیر عمادالدین بن موسکی، سپس خانه امیر حسام الدین قایماز منتهی می شود.

شهادت می دهند که این حاره معین را سلطان ملک الافضل نورالدین علی بن السلطان الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی - رحمهما الله تعالی - بر تمام طایفه مغاربه - با وجود اختلاف در اوصاف ایشان و گوناگونی حرفه هایشان، مردان و زنانشان و بزرگ و کوچکشان، شریف و وضعیفشان - وقف کرد تا در مساکنشان سکونت گزینند و از وسایلشان برحسب نیازهایشان استفاده کنند و ناظر بر ایشان و بر وقف، نظارت خواهد کرد. بر ایشان و بر وقفشان...

شهود او شهادت می دهند که واقف این در هر موردی، در ترتیب احوال و ظایف و امور راجع به کسی است که شیخ پیشوای مغاربه مقیم در هر عصر، در قدس شریف می باشد. او خود بنفسه متولی می شود، و یا کسی را از جانب خود برمی گزیند تا این مقام را بر قوش داشته باشد، و می تواند او را هر وقت که بخواهد عزل کند.

و شهادت می دهند به آن و به آنچه نوشتند شهادتشان را در روز ۲۴ رجب سال ۶۶۶.

محدوده های وقف در جنوب و شرق کاملاً آشکار است: دیوار شهر و سپس دیوار حرم. مرزهای شمالی، سنگفرشی است نزدیک مدرسه «تنکریه» در «باب السلسله» که اروپائیان آن را به نام «قنطرة ویلسون» می شناسند. مرز غربی به راحتی با حرم شریف به طرف دره «تبرو پوئن» تعیین می شود. این ملک را مقامات بلند پایه مذهبی و مأمورین عالی رتبه دولتی برای سکونت انتخاب می کردند.

### معراج پیامبر

تمرکز چنین بنیادهای آموزشی و خیریه و مذهبی، در این ملک خاص، بی شک به روایتی قرآنی مربوط می شود که درباره سفر معجزه آسای شبانه محمد(ص) به بیت المقدس (سوره ۱۷، آیه ۱) است.

طبق روایت، محمد(ص) این سفر را همراه جبرئیل - فرشته خدا - و بر پشت یک مرکب آسمانی به نام «براق» انجام داده است. افسار این مرکب به نقطه ای بسته شده بود که اکنون دیوار غربی مسجد براق است. سپس

پیامبر(ص) از صخره ای به آسمان رفت. اولین مرحله «اسرا» نامیده شد که پس از آن، هفدهمین سوره قرآن به این نام خوانده شد، دومین مرحله معراج بود.

محققان اروپائی متأخر، منبع الهام دانه را به این حکایت (نمونه مذهبی) نسبت می دهند. ورودی حرم نزدیک «مسجد براق»، به «باب محمد(ص)» و یا به «باب البراق» معروف است. این باب، همان «باب المغاربه» است که به موقوفات آموزشی و خیریه و مذهبی مذکور منتهی می شود. همچنین در روایات اسلامی، این نقطه از این جهت اهمیت دارد که مسیر معراج محمد(ص) را نشان می دهد. از این رو به آمدن، پارسیان، طلب و مستمندان در چهار گوشه جهان اسلام در این نقطه برای نماز و بیتوته در این مکان مقدس، در آیه نقل شده، مذکور است.

بنابراین، جای تعجب نیست که بخش دیوار غربی حرم متصل به این موقوفات، به «البراق» معروف شده باشد. همچنین، بخش کوچکتر این دیوار، با روایت یهودی درباره آخرین معبد «هرود» نیز مربوط می شود. آنان معتقدند که شش سنگ دربی ویران ساختن اورشلیم به دست رومیان، قبل از فتح اعراب، باقی مانده است.

در حکومت «هادریان» در محوطه معبد، محرابی برای پرستش ژوپیتر برپا شد و ورود یهودیان به داخل شهر، تا هنگام مرگ ممنوع گردید. فرض بر این است که بعدها این ممنوعیت تخفیف یافت و یهودیانی که مسالیت می پرداختند، اجازه داشتند که سالی یک بار، آن هم در سالگرد ویران سازی معبد، روی کوه زیتون، مشرف بر محوطه، برای سوگواری حاضر شوند.

اغلب یهودیانی که از فجایع پی در پی، باقی مانده بودند در جلیله زندگی می کردند. آنان هنگامی که ایرانیان به سوریه حمله کردند، و در ۶۱۴ م اورشلیم را گرفتند، بسیار امیدوار شدند. در این جنگ، یهودیان به عنوان پیش قراول ایرانیان عمل می کردند و در قتل عام مسیحیان و ویران سازی کلیساهایشان شرکت جستند. هنگامی که دوباره هراکلیوس اورشلیم را تسخیر کرد، یهودیان به مجازات رسیدند و کنیسه ها باقی ماند. این واقعه در عباراتی از پاتریارک سوفرونوس زمانی که اورشلیم [قدس] را در سال ۱۷ هجری به خلیفه عمر خطاب واگذار کرد، آشکار است. (طبری، تاریخ، چاپ دوخویه، ۱: ۲۴۰۵)

می توان فرض کرد شروطی که برای یهودیان گذاشته شد بنابه درخواست مسیحیان بوده است، زیرا آنان، نقشی را که یهودیان در کشتار و ویرانی هنگام جنگ با ایرانیان به عهده داشتند، فراموش نکرده بودند.

### دیوار ندبه

با تسامح دولتهای مسلمان، منع ورود یهودیان، کاملاً

دیوار ندبه



عبادت متعلق به آنهاست. پیش از آنکه وارد جزئیات شویم، ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا محل دقیق و اندازه محل ندبه را مشخص کنیم.

یهودیان عادت داشتند که سوگواری و ندبه را در محدوده‌ای به اندازه حدوداً سی یارد از مرز بیرونی دیوار غربی حرم، و روی سنگفرشی در جلو این محدوده، به پهنای ۱۱ پا انجام دهند. ممکن است ادعا شود، شش رج پایین دیوار از سنگهای بزرگ و حکاکی شده احتمالاً از بقایای معبد هرود است. اما سه رج بعدی از سنگهای صیقلی و احتمالاً کار رومی هاست در حالی که رج بالایی آن، از دوره سلطان سلیمان قانونی که تمام دیوارهای شهر را تعمیر و بازسازی کرد باقی مانده است. به این ترتیب، وسعت محوطه دیوار ندبه کمتر از ۱۲۰ یارد مربع بود و تنها راه رسیدن به آن، از شمال و از طریق کوچه‌ای باریک بود. محل ندبه در جنوب و غرب، با خانه‌های وقفی مراکشی‌ها احاطه شده بود. در منتهی‌الیه شمال محل ندبه و به موازات کوچه‌ای که به آن منتهی می‌شود، دیواری وجود دارد و موقوفه‌ای دیگر را که ابتدا به عنوان مدرسه و بعد محکمه مذهبی از آن استفاده می‌شد، از آن جدا می‌کرده است. سنگفرش محل ندبه، مانند بیشتر خیابانها و کوچه‌های بیت المقدس از سنگ خارا است.

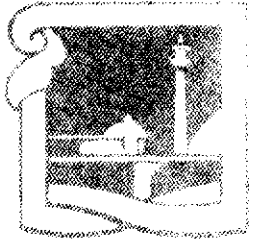
### زمینه‌های تعرض یهودیان

در نتیجه شورش محمدعلی پاشا علیه سلطان عثمانی در ۱۸۴۰ م بیت المقدس تحت حکومت محمدعلی -پاشای مصر- قرار گرفت، و مردم، پادشاهی او را به رسمیت شناختند، و قوانین اسلامی و عثمانی در سراسر سوریه و فلسطین رعایت می‌شد. تعداد یهودیان

فراموش نشد، اما به تدریج تخفیف یافت. بنابراین در طی زمان، یهودیان کم‌کم راه خود را به شهر مقدس باز کردند. این یهودیان در خارج از بخشی از دیوار غربی حرم که در زمان حاضر به «دیوار ندبه» معروف است زاری و ندبه می‌کردند.

احتمالاً تا آنجا که به رهبران مسلمان مربوط می‌شود، این عمل به طور غیررسمی به صورت عبادتی برای یهودیان درآمد. شبیه این مسأله، زمانی بود که صلاح الدین در ۱۱۸۷ م بیت المقدس را پس گرفت. معروف است که صلیبیون این شهر را از جمعیت مسلمان پاک کردند و تعداد اندک سکنه یهودی را در آتش سوزاندند. صلاح الدین، مسلمانان را مجدداً در آن شهر سکنی داد و یهودیان را دوباره به شهر راه داد. بنابه نوشته، مورخ یهودی قرن نوزدهم، هاینریش گریتز، امپراتوری صلاح الدین، پناهگاهی امن برای یهودیان تحت فشار بود. او نسبت به یهودیان باعدالت رفتار می‌کرد، همچنان که حتی با بدترین دشمنان خود چنین می‌کرد. در حکومت او یهودیان به موفقیت‌های مهمی دست یافتند.

مجاز بودن فریضه مذهبی گریستن بر دیوار غربی، در آستانه سومین مکان مقدس مسلمانان و در نقطه‌ای بسیار نزدیک به محل معراج حضرت محمد(ص) از طرف مسلمانان سیاستی کاملاً تسامح‌آمیز بود، زیرا حکومت‌های اسلامی از زمان جانشینان صلاح الدین ایوبی تا سلاطین مملوک و عثمانی، همه، این اجازه را به یهودیان دادند که این عبادت را بدون هیچ مشکلی انجام دهند. در حال، یهودیان برای اولین بار در سال ۱۸۴۰ م ادعا کردند که مقدار بیشتری -پیش از آنچه مرسوم بود- از دیوار برای



بیت المقدس را در دوره سلطه مصریان نمی توان معلوم کرد، اما اکثر آنان به عنوان مهاجر از روسیه، لهستان و اتریش آمده و ملیتهای خارجی خود را حفظ کرده بودند و همچنین از امتیازات آن و از مزایای نظام کاپیتولاسیون بهره می بردند. یهودیان خارجی سعی داشتند از قانون زمین سود برده، امتیازات منافعی را در محل ندبه به دست آورند.

حکومت مصر مشتاق بود که نظر مساعد قدرتهای خارجی را به دست آورد و یکی از ابزارهای به دست آوردن و حفظ آن را، لطفی می دانست که به اقلیت های مذهبی یهودی و مسیحی نشان می داد. تحت این شرایط، کنسول بریتانیا تعهد کرد تا به عنوان نذر، یک یهودی انگلیسی، سنگفرش کردن محل ندبه را به عهده بگیرد. در مرحله اول انجمن مشورتی شهر این تقاضا را مورد بررسی قرار داد که پس از شنیدن گواهی و سخنان متولی وقف ابوالمدین، به شدت با مخالفت روبه رو شد. بررسی این شورا دو نکته مهم را آشکار کرد: الف) اینکه یک زاویه در منتهی الیه جنوبی محل ندبه قرار داد که احتمالاً یکی از دو زمینی است که به ترتیب در ۷۰۳ و ۷۲۰ وقف شده است. ب) و اینکه یهودیان بی اعتنا به محبت و سازگاری مسلمانان با آنان برای ساکنین مراکشی مزاحمت زیادی ایجاد خواهند نمود.

تا این هنگام، هنوز قوانین عثمانی، تمام خارجیان را از دستیابی به املاک در هر نقطه از امپراتوری محدود می کرد. بنابراین قانون، پاشای مصر، از دادن مجوز به یک یهودی خارجی برای خرید قطعه زمینی نزدیک بیت المقدس خودداری کرد. او متوجه حیلۀ ای که در پشت این درخواست نهفته بود، گردید و درخواست را با دلایل متقاعدکننده ای که در نامه های رسمی از جانب حاکم سوریه به حاکم نوشت، درج کرد:

از صورت مذاکرات مجلس شورای قدس آشکار می شود که محل مورد درخواست برای سنگفرش کردن به وسیله یهود که پیوسته به دیوار حرم شریف است و نیز نقطه ای نزدیک به «البراق» در داخل ملک وقفیه حضرت ابومدین (قدس)، و آنچه یهودیان در گذشته هرگز آن را تعمیر نکرده اند از نظر شرعی تعمیر آن برای ایشان غیرمجاز است و مساعدت یهود در این امر غیرممکن است، باید مجدداً علیه بلندکردن صدا و نوشتن مقالات و صدور بیاناته ها اخطار داده شود و به آنها اجازه داده شده است که مانند قدیم تنها این مکان را زیارت کنند.

این سند نخستین کوشش برای تغییر وضع موجود را که به دست یهودیان خارجی تحت حمایت بیگانگان انجام می گرفت، آشکار می کند. نه خاخام های به رسمیت شناخت شده از سوی رهبران عثمانی، و نه یهودیان متدین، در این موضوع دستی نداشته اند. اکثریت مطلق اجتماع کوچک یهود در بیت المقدس متدین بودند و اکثراً

زمانی برای دعا به بیت المقدس می آمدند که روزهای آخر عمر را سپری می کردند و می خواستند این آخرین روزها را در این مکان بگذرانند. آنان در فقر و در وضعیتی غیربهداشتی زندگی می کردند و از امکاناتی که برای عبادت در محل ندبه، در اختیارشان قرار می گرفت راضی بودند. آنان می دانستند که دیوار روی ملکی اسلامی قرار دارد و سنگفرش کف دیوار که برای عبادت به روی آن می ایستند و همچنین مسیر عبورشان در یک کوچه بن بست که به خانه های وقفی مراکشیان منتهی می شود، بخشی از اوقاف اسلامی را تشکیل می دهد. آنها، ظاهراً، گرچه به طور غیررسمی، به توافق رسیده بودند که با کفار و با مسیحیان به نوعی نظم و ترتیب - نه شبیه به آنچه در زمان حکومت رومیان وجود داشت - دست یابند. عکسهای محل ندبه که محققان و مسافران در طی نیمه دوم قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، برداشته اند. همواره، یهودیان سالخورده ای را با ردای بلند شرقی و کلاه های تزئین شده با پوست خنز، نشان می دهد که یا رو به دیوار ایستاده اند یا روی زمین نشسته اند. هیچ نشانی از چهارپایه، صندلی و یا حتی حصیر دیده نمی شود. بنابر رسم، سردان در یک طرف و زنان در طرف دیگر می ایستادند. به طور آشکاری، یهودیان بی قید و بند در لباسهای اروپایی حضور ندارند تا در جهت کوشش برای استقرار آداب جدید، اختلافاتی به وجود آورند.

در ۱۹۱۱م کوشش مستقیم تر دیگری به عمل آمد تا وضع موجود را در محل ندبه تغییر دهد. این کوشش از هنگامی شروع شد که پیدایش صهیونیسم به این موضوع کاملاً مذهبی جنبه ای سیاسی داد.

در آخرین دهه های قرن نوزدهم تا سال ۱۹۱۴ م تعداد یهودیانی که به عنوان مهاجر از روسیه و کشورهای مجاور می آمدند، قابل توجه بود. بسیاری از ایشان در نزدیکی بیت المقدس اقامت می کردند و بیشتر صهیونیستهایی بودند با اعتقادات اندک مذهبی و بی قید و بند که اغلب تابعیت بیگانه خود را حفظ می کردند تا حمایت کنسول خارجی را به دست آورند. اولین تلاش برای بدعتگزاری در محل ندبه، پس از ورود این خارجیان صورت گرفت. چهارپایه ها، نیمکتها و سایر وسایل، بدون اینکه با گروههای دیگر توافقی حاصل شود. به محل ندبه آورده شد. به علاوه سنت ایستادن نزدیک دیوار روی سنگفرش، به عنوان محل اصلی عبادت گسترش یافته، شامل شکلی از مناسک دینی شد، چنان که گویی آن محل یک کنیسه است. باید یادآورد شد که براساس حکم ۱۸۴۰م اعلام عقاید و دعا باصدای بلند قدغن بود. یک چنین زمینه سازی هایی، بدان گونه که اکنون برای این محل مطرح شده بود نیز ممنوع بود. سر و صدا برای موقوفه نشینان مراکشی بهانه مناسبی برای اعتراض بود؛ گرچه اکنون اظهارات یهودیان درباره خانه های وقفی در



باب المغاربه

اسلام، تحت هر شرایطی، قرار دادن صندلی یا اشیائی شبیه به آن نادرست است. انجام دادن هر تغییری که منجر به ادعای مالکیت دیوار مسجدالاقصی شود نیز ممنوع است. آنان درخواست کردند گامهایی برای بازداشتن یهودیان از ارتکاب چنین اعمالی، برداشته شود. پس از بررسی، انجمن تصمیم گرفت که به یهودیان اجازه آوردن چیزهایی که نشان دهنده تملک است ندهد؛ چه در وقف مذکور و چه در نزدیکی دیوار حرم شریف هیچ کس مجاز به آوردن چنین وسایلی نباشد، اما لازم است که رسم قدیمی حفظ شود بنابراین ما این درخواست را همراه با ضوابط آن، برای اقدام، به عالی جناب حاکم، تقدیم می کنیم.



کوچه و بالای سنگفرش جلو دیوار نیز مطرح بود. شاید ترس مراکشی ها از این بود که یهودیان بتوانند بر اساس مدارکی ادعای مالکیت کنند، اما این مسأله بسیار روشن و آشکار بود، چنان که هیأت نمایندگی وقف، در شورای اداره کننده بیت المقدس به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۱ م اعلام کرد:

متولی اوقاف ابی مدین شعیب (قدس الله سره) درخواستی فرستاده است که از آن برمی آید، افراد طایفه یهود که عادت داشتند روبه روی «دیوار براق» قرار گرفته در خارج حرم شریف در قدس در جهت غربی، هنگام زیارتشان روی پا بایستند، برخلاف عادت اخیر، برای نشستن صندلیهایی می آورند که در هنگام زیارتشان بنشینند. از آنجا که «براق» قسمت بالای وقف مذکور است که به کوچه بن بست منتهی می شود، متولی مشارالیه درخواست کرده است از این کار به فوریت جلوگیری شود تا مبادا یهود در آینده ادعای مالکیت مکان مزبور را بکنند. این درخواست هنگامی که تقدیم شد، جناب مفتی و اداره وقف و دستگاه محکمه شرعی در مطالعه این درخواست، توضیح دادند که وقف مذکور داخل منطقه مسقف مجاور محیط مسجدالاقصی است از جهت غربی که عبارت است از کوچه ای بن بست که جزء ملزومات و منابع وقف است و شرعاً گذاشتن صندلی یا آویختن پرده یا چیزهای دیگر از این دست یا احداث هر نوع بدعتی که نشانه مالکیت باشد ممنوع است و کسی حق ندارد از این قبیل اشیاء در آنجا قرار دهد یا بدعتی بگذارد که به اشغال فضای مسجدالاقصای شریف بینجامد و باید تدابیر ممانعت از این کارها اتخاذ شود. بعد از مذاکرات در این باره مجلس مقرر کرد که به هیچ رو قرار دادن اشیاء به گونه ای که نشانه مالکیت باشد اجازه داده نشود؛ خواه در این وقف و خواه در کنار حیاط حرم شریف، کو نیز ضرورت دارد به هیچ کس فرصت قرار دادن اشیائی از این دست داده نشود. باید همان شیوه پیشین حفظ گردد و بنابراین، درخواست مذکور را همراه با ملحقات آن به جناب سرپرست اجرای دستورات می فرستیم.

دادخواست به مفتی اعظم، شعبه اوقاف و دادگاه شریعه، تسلیم شد و تمام آنان تأکید کردند که اوقاف مذکور، متعلق به خانه های مجاور دیوار مسجدالاقصی در بخش غربی است که در کوچه ای بن بست، در داخل وقف مورد بحث قرار دارد و به موجب ممانعت های قانون